



۲۰۱۶/۰۱/۲۸

دوکتور محمد اکبر یوسفی

انتظار از مذاکرات «چهارگانه» اسلام آباد

گذشته مناسبات افغانستان با پاکستان، بخصوص، در جریان بحران اخیر بیش از "چهار" دهه، تصویر بد رنگی را بدست می دهد و بازی های بی شمار پاکستان را در خصومت با افغانستان، نیز گواهی می دهد. در همه بازی ها و رویداد ها، این کشور همجوار که دارای طولانی ترین سرحد با افغانستان می باشد، مشغول کسب نفوذ و منفعت بیشتر بوده، تلاش های آن، در جهت کسب برتری و امتیازات از کشور افغان ها، ادامه دارد. درین مدت تذکار یافته، چانس استفاده سوء را هم، بطور اعظمی در اختیار داشته است. در بحران قریب "چهل سال اخیر" افغانستان، خاصاً در دورانی که پاکستان حمایت از "مجاهدین" و تنظیم های "هفتگانه" افغان، مستقر در پاکستان را بزبان می آورده است، و به تعقیب آن مرحله دیگری از جنگ داخلی در افغانستان را هم چنان، توسط همان تنظیم ها براه انداخته است، این کشور، فرصت های "طلایی" بیشتری را هم حاصل نموده است. بهترین فرصت کسب نفوذ و جلب "وابستگان" از قطار افراد و رهبران "تنظیم ها"، برای پاکستان، در زمان اقامت سران تنظیمی در آنکشور، شمرده می شود. از طریق همان حلقات وابسته، به توسعه و تعمیق نفوذ خود، در مناسبات سیاسی اجتماعی در کشور افغان ها، پرداخته است. همان نفوذ، برای پاکستان، امکان بیشتر ورود فشار و هم، بی ثبات ساختن افغانستان را، بخشیده است.

تجربه نشان داده است که پاکستان در هر یکی از چنین گرد همایی ها، نظیر جلسه اخیر در اسلام آباد، از فریبکاری ها، بشمول به تأخیر انداختن راه حل های ممکن مسایل بین دو کشور، کار گرفته است. پاکستان در طول زمان متذکره، یگانه کشوری بوده است، که ننتها، مقر و پناه گاه انواع مختلف سازمان های "افراطی" و سایر تشکل های نیمه سیاسی، تا شورشی های مسلح ضد افغانستان، شناخته شده است، بلکه در نقش های مختلف بعنوان سازمانده، و یکی از تسلیح و تمویل کنندگان مستقیم، همه حلقات جنگی و افراطی علیه افغانستان، قدم برداشته است. آن همه تشکل های افراطی مذهبی و تروریستی، پیش برندگان حالت بی ثباتی و مدعیان کسب قدرت کامل سیاسی در افغانستان، بوده و می باشند. حال ازین وضعیت، چه انتظار خواهیم داشت. نماینده قدرت بزرگ، ایالات متحده، که درین مذاکرات، در نقش وساطت معرفی شده است، در یک مصاحبه با مجله "شپیگل"، چاپ آلمان، چنین گفته است: "... سال ۲۰۱۵م یک سال دشوار بود، و سال ۲۰۱۶م هم سال آسانتر نخواهد شد... حل سریع وجود نخواهد داشت..."

بیاد می آوریم که قریب سه و نیم دهه قبل، زمانی که پاکستان سنگ حمایت از "مجاهدین" به سینه می کوبید، در مسابقه وسیعتر قدرت ها، در فضای جنگ سرد، به مرکز توجه حلقات مختلف، و به مرکز فعالیت های همه جانبه محافل بین المللی و منطقوی، بر "ضد شوروی" و متحدان آن، قرار گرفت. پاکستان، با استفاده ازین مناسبت ها، بخاطر دریافت سیل کمک های خارجی، هم چنان توانست به سلاح اتمی دستیاب گردد. موازی با جریان جنگ "علیه قوای شوروی" و "قوای دولت افغانستان" در آنزمان، دولت پاکستان، بنابر ادعا های مختلف، به مذاکرات غیر مستقیم با نمایندگان دولت افغانستان با میانجیگری سازمان ملل متحد، آغاز نمود.



Mudschahidin-Führer Hekmatjar
30 000 durchschnittliche Kettlen

صرفنظر از اینکه در مقطع زمانی، اعزام هیأت دو کشور به "ژینو"، چه بسی حملات شدید در جبهات و هم چنان، باران راکت و مرمی های تپا کن بر مناطق مسکونی و شهر های افغانستان صورت می گرفت، این مذاکرات بعد از قریب شش سال، درست بتاریخ ۱۴ ماه اپریل ۱۹۸۸م، به امضاء توافقنامه انجامید، که به عودت قوای "شوروی" منتج شد.

همین پاکستان بوده است، که در حمایت از حلقات مخالف دولت وقت افغانستان قرار گرفته است، و بخوبی می دانسته است که قوماندان های تحت حمایت آنکشور، به محتوای توافقنامه، احترام نخواهد گذاشت. در جمله افراد "جنگ جو"، تحت حمایت "پاکستان"، "گلبدین حکمتیار" است، که یکی از طرف های "جنگ داخلی" در قریب ده سال، بعد

از عودت قوا و سقوط "دولت چپ"، شناخته شده، و هم چنان یکی از عاملین و مسئولین حالت عدم موجودیت دولت مرکزی، بمعنی اصلی کلمه، در ده سال، بحساب می آید. بعد از آن هم، غیر از گروه های نام نهاد طالب، (حال واضحتر بگوش می رسد، که "حرکت طالبان"، که به ظاهر یک گروه واحد قلمداد می گردیده است، آنچنان "واحد" بنظر نمی رسد. بناءً این مذاکرات، به اشتراک، چه گروه ها، صورت خواهد گرفت.) یکی از طرف های ضد دولت افغانستان و مخالف حضور قوای "خارجی" بوده، بعنوان یک "بنیادگرای سنی"، در جمله متحدن حلقات افراطی بین المللی نیز شمرده می شود. برای روشنی انداختن بر نقش پاکستان در سرنوشت "بحران افغانستان"، که در لحظات قبل از "حکومت تنظیمی" و آغاز "جنگ داخلی" آنها، از خود نشان داده است، درین جا، بعنوان نمونه، یکی از اظهارات "گلبدین حکمتیار"، "امیر حزب اسلامی افغانستان" را که مجله "شپیگل" چاپ آلمان منتشر ساخته است، از نظر می گذرانیم: در پایان این تصویر او می خوانیم: «**رهبر- مجاهدین حکمتیار ۳۰۰۰۰ حلق بریده**» ("شپیگل" شماره ۱۳ سال ۱۹۸۸م). این اظهارات در زمانی صورت گرفته است که «وزیر خارجه آنزمان پاکستان، "زین نورانی" (Zain Norani)، یک هفته قبل در یک مصاحبه رادیویی در "ژینو" در باره "دورنمای خروج قوای شوروی از افغانستان اشغال شده" سخن گفته است. در آنزمان ثابت بوده است، که بدون شک و تردید، "قوای شوروی" می روند.

در همان لحظات نخست، یعنی از زمان امضاء توافقنامه "ژینو"، در پهلوی انواع ممانعت ها، در برابر تحقق کامل محتوای توافقنامه، به احتمال قوی، این چنین اظهارات هم باعث برآه افتادن "کودتا" و "ائتلافات" جدید قوای جنگی "شورشی"، با بخش هایی از قوای دولتی، در افغانستان گردیده باشد. این وضعیت با ایجاد حالت هرج و مرج، کشور افغان ها را به "جنگ دیگری" کشانید، که به آن "جنگ داخلی" نامیده شد. (در پایان تصویر: "خروج قوای شوروی")



Abzug der sowjetischen Truppen

تا سال ۱۹۹۴م، مصادف با روز های سر کشیدن "جنبش طالبان"، پاکستان بعنوان یکی از قدرت های "منطقوی"، با استفاده از رهبری، تسلیح و تمویل این حلقات هم چنان پیش برنده "جنگ نیابتی"، در افغانستان، شناخته می شده است. پاکستان که در سال ۱۹۹۲م با رخ "دو گانه"، در برابر افغانستان عمل می نموده است، از یک طرف بخشی از وابستگان آنکشور را، که سالهای طولانی در پشاور و اسلام آباد مستقر بوده اند، و در جریان "جنگ با قوای شوروی و افغانستان"، توسط مقامات دولتی پاکستان رهبری می شده اند، شامل حکومت بی ثبات "مجاهدین" ساخته، در عین زمان از دیگر گروه های تحت فرمان آن، که گلبدین حکمتیار "امیر حزب اسلامی افغانستان"، در جمله، محسوب می گردد، و بحیث "مهره مهم" در دست دولت پاکستان قرار داشته است، در مخالفت با حکومت افغانستان و در پیشبرد فعالیت های تخریبی مشغول ساخته است. ازین شخص نیز، بحیث آله فشار و شورشی که گاهی در حکومت های "ائتلافی" جنگ سالاران و گاهی هم بر ضد آن عمل می نموده است، کار گرفته شده است.

با وارد میدان شدن، قوای جنگی طالبان، پلان های دیگری از جانب پاکستان آغاز می گردد و بدون شک نقش این شخص و رهبران سایر گروه های افراطی، به ظاهر ضعیف تر جلوه گر گردیده، اما خارج از احتمال نیست، که وقفه "تفریحی" و هم نقش "ایدیولوژیکی" برای این گروه ها در نظر گرفته شده باشد.

ماهیت اصلی اهداف پاکستان را در برابر افغانستان زمانی روشنتر خواهیم دید، تا در پهلوی اهداف طویل المدت آن، در مقاطع زمانی کوتاه تر را نیز مورد بازرسی قرار دهیم. در چنین حالت می توان دید، که از چه "مهره ها" برای رسیدن به کدام هدف، کار گرفته شده است. بعنوان مثال در وقفه بعد از "خروج قوای شوروی" و در آستانه "سقوط" رژیم "چپ"، توسط "گلبدین حکمتیار، موضوع "کنفیدراسیون" بین افغانستان و پاکستان را هم مطرح نموده است.

در سال های وارد میدان شدن "طالبان" و تسلط قوای جنگی آن بر "۹۰ فیصد" خاک افغانستان، که بر حسب ارزیابی های نشراتی، درین قوای نام نهاد "طالب"، عمدتاً سه گروه جنگی، متشکل از جنگی های "پاکستانی"، "جنگی های خارجی های افراطی" دیگر، تحت نفوذ و رهبری جنگی های "عرب" و "طالبان افغان"، مشی رسیدن به تسلط کامل را بر قلمرو افغانستان، تا اخیر سال ۲۰۰۱م، به پیش می برده است.

حال هم تلاش می ورزد، تا ازین سیاست آن، بهره طویل المدت بگیرد. صرفنظر از همه جوانب، رشد نفوذ درین کشور، بطور مشخص که محیط زیست را بر آنها «تنگ تر» می سازد، به احتمال قوی در برابر آنها، توسعه محیط زندگی را مطرح ساخته باشد. بهانه "برسمیت" شناختن "خط دیورند"، در حقیقت هدف اصلی آنها بنظر نمی رسد. این کشور تلاش دارد، تا با استفاده از حلقات افراطی، دولتی را در افغانستان مستقر سازد، تا با استفاده از کسب نفوذ

بر حاکمیت در افغانستان، در منابع طبیعی افغانستان سهم عمده داشته باشد و برای این منظور، در تلاش "تحکم یک قدرت" وابسته به آن می باشد، تا برای اضافه نفوس، محل کار و محیط زندگی برای آنکشور، تثبیت و تضمین نماید.

چنین محسوس است، که در برابر قدرتمداران نظامی در اسلام آباد، چنین پلان هایی هم باید، موجود باشد. بناءً حتی جریان دوره های گذشته این به اصطلاح دیدار "چهارگانه"، بر اساس یک سلسله "فکت ها" و حقایق بی حساب، اهداف پاکستان را علیه افغانستان، می توان، برملا ساخت. وقتی بعنوان نمونه از نمونه ها، رئیس جمهور اسبق پاکستان، "جنرال پرویز مشرف"، بصراحت اظهار می دارد، که حکومت پاکستان در "رقابت با هندوستان"، "جنگ نیابتی" را در افغانستان به پیش برده است، این خود نمایانگر واقعیت ها و افشاگری های نیت شوم پاکستان بر ضد مردم کشور جنگ زده افغانستان محسوب شده می تواند. بهمین ترتیب، وقتی از زبان یکی از نظامیان عالیرتبه پاکستان، در یک خبر منتشر شده در "پورتال افغان جرمن آنلاین" حکایت می شود، که گویا این کشور: "دیگر در امور داخلی هندوستان و افغانستان مداخله" نمی نماید، بوضاحت نشان می دهد که در حقیقت به انجام چنین اعمال در گذشته اعتراف می نماید.

بحران "جنگ" جاری در افغانستان، بعد از سال ۱۹۷۳م، طولانی ترین بحران و طولانی ترین جنگ در تاریخ این کشور شناخته می شود. این بحران، دوامدار توأم با تنوع منازعات و ترکیب بغرنج ساختار های اجتماعی - سیاسی و هم تغییر و تبدیل جبهات "جنگ سالاران" در داخل کشور، همراه با تأثیرات عوامل خارجی که در روند این بحران دیده شده است، بر عمر آن، هر چه بیشترافزوده است. روند حوادث در طول زمان این بحران قریب ۳۶ ساله، مداخله قدرت های بین المللی را هم با عث شده است. مرور سطحی بر طرح و تفصیل مسایل مربوطه، در حقیقت علل اصلی این بحران را تا حدی در اذهان عامه نیز مغشوش و مکدر ساخته است. سؤالی مطرح شده می تواند، که "اهمیت" ستراتیژیک افغانستان در حال حاضر، از دید قدرت های بزرگ امروزی چگونه تعریف می گردد؟

در جهانی که دیگر تسلط مناسبات "استعمار کهنه" و هم چنان رقابت های "شرق و غرب"، از نوع دوران "جنگ سرد"، به گذشته سپرده شده است، چه چیز در قلمرو افغانستان نهفته است، که ضرورت این همه اقدامات قدرت های بزرگ را سبب شده است. دریافت جواب به این سؤال و هم دریافت حقایق اصلی که چرا پاکستان بصورت عموم، در برابر بعضی از همسایگان منطقوی آن، از دشمنی و خصومت دست بر نمی دارد، می تواند ریشه های اصلی بحران را در منطقه و در افغانستان، برملا سازد. پاکستان با سیاست های مداخله گرانه و پرورش و تقویت "افراطیون"، فضای اعتماد را در مناسبات بین دولترین ملوث می سازد. بدون مداخله در امور داخلی افغانستان، عمل نمی نماید؟ آیا تنها معضله "خط دیورند"، زاده این همه، منازعات می باشد، که گاه گاه مطرح می گردد؟ آیا گاهی هم از خود پرسیده ایم، که قدم های ناقص و جبران نا پذیر، در زمان تقسیم "نیم قاره هند"، چه بوده است؟ آیا تأسیس دولت های "پاکستان" و "هندوستان" بر اساس شاخص های "مذهبی"، تا همین اکنون محمل امراض مختلف در مناسبات و تناسب قوا، در منطقه نیز نخواهد بود؟

دیگر این بحران در مراحل مختلف، تا حدی با گذشته، بخصوص در مقایسه با "سه جنگ افغان و انگلیس" نیز، مغایر می باشد. نقش و قدرت بازیگران تغییر نموده است. تفصیل درینجا نمی گنجد. مختصراً قابل ذکر بوده می تواند، که استعمار برتانیه در "نیم قاره هند" در تحت نام موضوعات "امنیت لعل هندی" آن، نگرانی دیگری از جانب قلمرو آنوقت افغانستان داشته است، بعبارت دیگر اهمیت "جیوستراتیژیک" افغانستان برای قدرت های استعمار کهنه تعریف دیگری داشته است. در آنزمان واهمه آن قدرت از آن بوده است، تا مبادا ازین قلمرو، باشیوه های قدیمی امپراتورها، از "دره خیبر" قشون" اشغالگر، به ساحات تحت تسلط استعمار برتانیه، هجوم نیاورند. اما در حال حاضر وضعیت کاملاً تغییر یافته است. محاط به خشکه و کوهستانی بودن کشور افغانستان، که "محاط به خشکه بودن" هم زاده زمان تسلط استعمار برتانیه در "نیم قاره هند"، بر وطن ما تحمیل گردیده است، موازی با مداخلات و رقابت های خارجی، در تداوم و در تعمیق بحران ها، نقش عمده داشته است.

بعد از ختم "جنگ دوم" جهانی و تقسیم "نیم قاره هند"، در تناسب قوای بین المللی تغییرات عمیق و وسیع رخ داد. مردم ما در جریان این بحران اخیر با "آتش بس ها" و "تخلف از تعهدات" و هم چنان با چنین بازی های "مذاکراتی" آشنا بوده، فریبکاری های نمایندگان دول و عدم رعایت ازتوافقات و فیصله ها، از جوانب درگیر، هم چنان بی شمار، رخ داده است. این تجارب تلخ مردم ما، بدون تردید، بر اعتماد به حرف ها، و هم چنان بر امید رسیدن به نتیجه مثبت، توسط همین حلقات قدرت کنونی، اقلأ در ذهنیت عامه اثر منفی آنرا از خود بجا، گذاشته است.

در بحران، قریب چهارنیم دهه، که در تحت شعاع قدرت های بزرگ متخاصم، به پیش برده شده است، نقش کشور های منطقه و بخصوص، دولت "پاکستان" و رژیم ملا های ایران نیز، قابل ملاحظه است. حال که پای پاکستان در

میان است، بطور مختصر، باید نظر مختصر به سالهای قبل و بعد از ورود قوای "شوروی" به خاک افغان، و هم چنان به مرحله "جنگ داخلی"، مبدول گردد.

پاکستان و حلقات جانبدار آنکشور، کشور افغان را بسوی جنگ داخلی کشانید. مردم افغانستان و جهانیان به یاد دارند که، در زمان "حضور قوای شوروی"، که "بنا بدعوت حکومت" وقت، وارد خاک افغانستان گردیده بود، و جانب مقابل آنرا عمل "اشغالی" می دانسته است، کمی بعد از حضور قوای "شوروی"، مذاکرات غیر مستقیم، بین "افغانستان" و "پاکستان"، تحت نظارت و "وساطت" سازمان ملل متحد آغاز یافت. این مذاکرات طولانی قریب شش ساله، طوری که قبلاً نیز ذکر شده است، به امضاء "توافقنامه" انجامید. با امضاء توافقنامه، قوای نظامی "شوروی" عودت نمود. اما با عدم مراعات از جانب مخالفین دولت وقت، حلقات قدرت طلب به جنگ دیگری، پرداخته اند. جنگ داخلی، "جنگ نیابتی" در تحت نفوذ و مداخلات کشور های منطقه، و همسایگان، بخصو "ایران" و "پاکستان"، بشمول سایر کشور های همسرحد، ادامه یافته است.

بر اساس گزارشات مطبوعاتی، درست بتاریخ ۱۱ جنوری ۲۰۱۶م، جلسه نمایندگان چهار کشور، چون "ایالات متحده امریکا"، "جمهوری مردم چین"، "جمهوری اسلامی پاکستان" و "جمهوری اسلامی افغانستان"، در اسلام آباد، تدویر یافت. این دیدار، به امید تعیین راه صلح بین حکومت افغانستان و طالبان افغانستان صورت گرفته است.



Pakistani foreign affairs adviser Sartaj Aziz (centre), Afghan Deputy Foreign Minister Hekmat Khaili Karzai (right) and US special representative Richard Olson (left) at the talks

(در پایان تصویر: «مشاور امور خارجه، سرتاج عزیز (در وسط)، معاون وزیر امور خارجه افغانستان، حکمت خلیل کزلی (سمت راست) و نماینده خاص "ریچارد اولسون" (سمت چپ) در مذاکرات.)

درین مذاکرات، از نقش ایالات متحده امریکا و جمهوری مردم چین، بعنوان "میانجی"، نام برده شده است. اما خیلی واضح نیست، که

ایالات متحده امریکا و جمهوری مردم چین، در بین کدام جوانب میانجیگری خواهند نمود. منابع خبری فقط یک روز قبل از تدویر این کنفرانس چهارگانه، خبر داده است، که در اثر بمباری توسط طیارات "بی بی پیلوت" ("دروهن")، ۲۹ کشته در پاکستان و افغانستان از خود بجا گذاشته است. رسانه ها، این تلفات را به جانب افراطیون خوانده اند. بطور مشخص از افراد "طالبان" و ملیشه های "تروریستی دولت اسلامی" یاد گردیده، در مورد تلفات احتمالی، افراد ملکی غیر مسلح گزارش نشده است.

قبل از اینکه به یادآوری برخی از رویداد ها و موضعگیری ها، بخصوص روابط "پاکستان و افغانستان"، در رابطه با "طالبان" بپردازیم، بطور مختصر می توان گفت که هیچ یکی از دولت های اشتراک کننده درین مذاکرات، اقلأ در انظار عامه و هم چنان، بنابر موضعگیری های گذشته، از اعتبار لازم برخوردار نمی باشند، که در حل این معضله تسریع، ببخشند.

اینرا هم می دانیم، که حکومت افغانستان و متحدان ایالات متحده و ناتو، در بیش از ۱۴ سال گذشته، در تحت نام



The Taliban, divided following a leadership struggle, are not attending the talks

"جنگ با تروریسم"، با "طالبان" نیز در گیر اند. لیکن بعد از گذشت یک وقفه قریب یکسال، بعد از سقوط "حاکمیت طالب"، بر یک بخش ۹۰ فیصد کشور افغان (در زمان سقوط)، بار دیگر با "جنگی های طالب"، جنگیده اند. در همان روز ۱۱ جنوری ۲۰۱۶م که خبر آغاز مذاکرات "چهار کشور"، بدون اشتراک جانب "درگیر" در جنگ، یعنی "طالبان" منتشر گردیده است، بعنوان نمونه، مجله "شپیگل" در گزارش مؤرخ ۶ جنوری ۲۰۱۶م، چنین خبر می دهد: "افغانستان - عسکر امریکایی در ولایت هیلند کشته شد" در جمله مفصلتر، بدین متن می خوانیم: "در جریان عملیات نظامی در ولایت جنگ زده هیلند در جنوب افغانستان، یک عسکر امریکایی کشته شده است. بر اساس خبر "سی ان ان"، شخص کشته شده عضویت قوای خاص را داشته است."

(در پایان تصویر: "طالبان متفوق، به تعقیب مبارزه و منازعه بر سر رهبری، در مذاکرات اشتراک ندارند.)

در تمام این مدت، علاوه از اینکه "طالبان" و سایر متحدان فکری و "ایدئولوژیک" آنها که همه با ساختار های نظامی - شورشی و "سیاسی" علیه دولت افغانستان جنگیده اند، این دولت فعلی را هم، که بعد از سال ۲۰۰۱ م بنیادگذاری شده است، "غیر مشروع" و "دست نشانده خارجی" می دانسته اند.

هدف اساسی آنها، در طول این زمان، ادامه جنگ علیه "قوای اشغالگر" الی خروج کامل قوای آنها از افغانستان، بوده است. در چنین هدف، "گروپ های مختلف افراطی" افغان، نظیر "گروپ جلال الدین خقانی"، "حزب اسلامی افغانستان، تحت رهبری گلبدین حکمتیار" و حلقات بین المللی، بشمول "القاعده"، همکاری ها و حمایت های همه جانبه از همدیگر نیز داشته اند. از مدت قریب یکسال بدینسو، تغییرات معینی هم در مشی کشور های متحد غربی، در شیوه مبارزه آنها علیه "تروریسم" و هم، در برنامه های نظامی ایالات متحده امریکا و ناتو، در افغانستان رخ داده است. اما درین اواخر، به نسبت تشدید خطرات امنیتی در برابر دولت افغانستان، از جانب این قدرت های خارجی، تاکید های مکرر بر تجدید نظر شنیده شده است. وضعیت جدید، در حقیقت، آینده خروج کامل قوا را، به درازا، کشانیده است.

"حرکت" طالبان از دیر زمانی است، که بحیث «جنگی های "رادیکال بنیادگرای اسلامی"، شناخته شده اند، که قریب ۲۲ سال قبل تحت این نام، وارد میدان جنگ و "سیاست" گردیده اند». صرفنظر از اینکه در باره ساختار سیاسی و "رهبری واحد" معلومات دقیق در دست نیست، اما، تا حدی هم از پیوند های بین المللی آنها، با حلقات مختلف "بنیادگرای" و "افراطیون مذهبی - اسلامی" سخن زده می شود، که گویا از روابط و همبستگی بین المللی برخوردار می باشند. این "حرکت" با وجوه مشترک آنها، اقل درین دو کشور همجوار پاکستان و افغانستان، که از آنها به نام «طالبان پاکستانی» و «طالبان افغان»، یاد می کنند، در فعالیت های تخریبی و نظامی علیه این دو دولت، با موقف های متفاوت عمل می کنند. پاکستان خود در مناطق سرحدی قبایل نشین، علیه طالبان "پاکستانی" در وقفه های مختلف، به عملیات وسیع نظامی دست برده است. جمهوری مردم چین، با "اسلامیست های جدائی طلب "اویگور"، درد سر دارد.

دولت پاکستان، از سابقه دیرینه مناسبات همه جانبه با جمهوری مردم چین برخوردار است. همه می دانند که بعنوان نمونه، گروپ "حقانی"، گروپ های شورشی ضد "جمهوری مردم چین" را، تعلیمات نظامی می دهد. کشور چین که در پاکستان، میلیاردها دالر را برای سرمایهگذاری سرازیر ساخته است، از دولت پاکستان تقاضا نمی کند، که جلو این فعالیت های "حقانی" را علیه کشورش بگیرد. اما، آنطوری که "شپیگل" گزارش داده است، از «ارگان» امنیتی افغانستان، طالب کمک گردیده است. چنانچه بتعداد قریب "چهل" نفر از افراطیون "اویگور"، مخالف حکومت چین را، در مسیر عبور از سرحدات افغانستان، بسمت خاک چین، به مقامات چینی خبر داده اند.

در طول زمان پس از سقوط «حکومت طالبان»، توسط قوای "سنتکوم" ایالات متحده امریکا، در سال ۲۰۰۱ م و سپردن بخش های عمده قدرت سیاسی و نظامی، به "اتحاد شمال" که طعمه "شیر" در اختیار، «جمعیت اسلامی» و بخش نظامی آن، یعنی "شورای نظار"، قرار گرفت، «حلقات جنگی" مختلف، که بطور عمده توسط نیرو های «طالبان» انجام می گردیده است، از همان آغاز، دولت افغانستان را، «دولت دست نشانده» می خوانده اند، بنا برین ادعا، مذاکرات را با دولت نه، بلکه با «قوای اشغالگر»، که هدف آنها ایالات متحده امریکا بوده است، مطرح می ساخته اند.

این دیدار، در شریط و احوالی صورت می گیرد، که اوضاع امنیتی در کشور، به حالت وخیم و نا امن ترین حالت انکشاف نموده است. ناظران سیاسی در سراسر کشور از قوت گرفتن «طالبان» سخن بزبان می آورند. بسیاری از ناظران، برین عقیده اند که، تهدیدات امنیتی علیه ادارات و محلات دولتی افغانستان کسب شدت نموده است، نه بنا بر آن دلیلی که «طالبان» قوت حاصل نموده اند، بلکه عامل اساسی را در آن نهفته می بینند، که دولت افغانستان "ضعیفتر" بنظر می رسد. انتقادات از هر جهت بگوش می رسد، که ادارات و مقامات دولتی با فقدان و "فقر" رهبری، "فساد اداری" و کمبود و خلای ارتباطات، روبرو می باشد. "همه اینها، طالبان را قوی تر می سازد." در گزارش "بی بی سی" می خوانیم: "یکی از قوماندان های طالب به "بی بی سی" گفت، که اکثریت سلاح ها توسط اعضای قوای امنیتی افغان به آنها فروخته شده است. غیر ممکن است که ادعای او ثابت گردد، لیکن شورشی ها دیده شده اند که سلاح هایی را حمل می کنند، که برای اردوی رسمی تخصیص یافته است."

اینک حکومت افغانستان، در قریب یک و نیم دهه گذشته، با یک مقاومت مسلحانه، که در تحت نام «طالب» به پیش برده می شود، روبرو می باشد. با چنین لخبند های «دیپلوماتیک» مشابه، در طی مدت یک و نیم دهه، آشنا هستیم. تعهدات زیادی از جانب مسئولین این دو کشور، فقط در لفظ و روی کاغذ مانده است. بر فضای اعتماد، ابر خیره

مستولی می باشد. نام واحد «طالب» را، نمی توان بعنوان یک نیروی «جنگی» واحد، با موقف واحد، تلقی نمود. این حقیقت را می توان از گزارشات منابع معتبر بین المللی و منجمله، در گزارش «بی بی سی» نیز مطالعه نمود، که حرکت را از گروپ های جنگی متعدد می داند، و درین جلسات تا اکنون، هیچ یکی از نمایندگان گروپ های جنگی اشتراک نداشته اند.

درین مدت یک و نیم دهه، فضای بی اعتمادی بین دولت پاکستان و افغانستان بخوبی روشن است. زمامداران پاکستانی، بار ها، بصراحت اظهار داشته اند، که بدون «نقش» و «آمادگی» پاکستان، دستیابی به صلح در افغانستان ممکن نیست. پاکستان در نقش میزبان «با حفظ راز» مسایل و موجودیت «طالبان افغان» در آنکشور، بدون شک خواهان کسب امتیاز می باشد. در اثر فشارها و خواسته های احتمالی پاکستان، تا اکنون اقلاد دو وزیر «امنیت» در افغانستان، بشمول مشاوران امنیتی در ریاست جمهوری، مقامات را از دست داده اند. هریک از آنها علیه پاکستان، ادعاهای خود را داشته اند.



Alghanische Nationalarmee: Nur sehr bedingt "ready for combat"

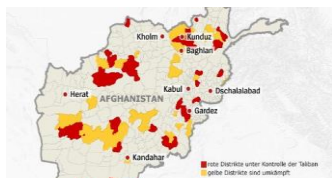
انکشافات اخیر، بصورت کافی «فکت ها» و حقایق را بدست می دهد. اعلامیه که در ختم این جلسه «چهارگانه» صادر گردیده است، می خوانیم که، " هر چهار کشور بر اهمیت ختم فوری منازعه افغانستان"، تأکید ورزیده اند. درین مذاکرات، نیازمندی «عاجل به مذاکرات مستقیم بین حکومت افغانستان و نمایندگان گروپ های طالبان را در یک پروسه صلح، بهدفع حفظ افغانستان واحد، دارای حاکمیت و تمامیت ارضی"، مشاهده نموده اند.

این ملاقات در شرایط و احوالی صورت می گیرد، که دو روز قبل از تدویر جلسه «چهارگانه اسلام آباد»، مجله «شپیگل»، بتاریخ ۹ جنوری ۲۰۱۶م، تحت عنوان: «گزارش مخفی: ناتو اردوی افغانستان را بندرت، آماده توظیف می بیند.»

در تحت شرایط و هم مطابق گزارش بعدی «شپیگل»، که ترجمه آن خدمت خوانندگان محترم تقدیم گردیده است، چنین بنظر می رسد که «دولت افغانستان» در وضعیت خیلی ضعیف قرار داشته، اینکه پاکستان در مذاکرات بعدی از چگونگی، گروپ های مسلح استفاده خواهد کرد، از منابع نشراتی نمی توان، صراحت حاصل نمود. (در پایان تصویر منتشره «رویتر»، که «شپیگل» آنرا در گزارش مؤرخ ۹ جنوری ۲۰۱۶م، به چاپ رسانیده است، می خوانیم: «اردوی ملی افغانستان: فقط خیلی مشروط برای محاربه آماده است.»). در مقدمه گزارش می نویسد:

" یکسال بعد از خروج عساکر - «آیساف»، اردوی افغانستان، بر اساس معلومات «شپیگل»، فاقد قابلیت محاربه است. در سال ۲۰۱۵م، قوای نظامی در نتیجه تلفات و فرار از زیر بیرق، به رقم یک سوم تقلیل یافته است. بنا برین، "ناتو" آنطوری که شپیگل ۲۰۱۵م، که "سری" نشانی شده است، اردوی نظامی، هوشدار می دهد، که "اردوی ملی افغانستان" (ANA)، که با هزینه سنگین میلیارد ها کمک مالی بین المللی و با دشواری ها و زحمات زیاد، اعمار گردیده است، بندرت قادر به انجام وظیفه و یا بندرت آماده وظیفه سپردن است.

بر اساس گزارش منتشر شده «سری» در مجله «شپیگل»، گفته شده است که در سراسر کشور افغانستان، بتعداد مجموعی ۱۰۱ واحد - قوای عملیاتی پیاده، در تشکیل، وزارت دفاع افغانستان می باشند، که برای "جنگ" اختصاص یافته اند. از جمله ۳۸ واحد آن با پرابلم های جدی روبرو می باشند. از جمله، ۱۰ کندک، هر یک متشکل از ۶۰۰ عسکر، کاملاً قادر به انجام وظیفه نمی باشند. مؤثر تر، از همه گزارش



قوماندانان "مأموریت ناتو"، در قدم اول، ارزیابی جنرال امریکایی، "جان کمپبیل" General John (Campbell)، شناخته شده است، که وضعیت جنوب کشور در حال جنگ را، برملا ساخته است. درین گزارش می خوانیم که طالبان بطور روز افزون ساحات بیشتری را تحت کنترل آنها می آورند. (نقاط سرخ رنگ بالای نقشه را تحت کنترل طالبان می نویسد و در نقاط زرد رنگ هم چنان، جنگ، بخاطر تسخیر جریان دارد.)

در ولایت "کندهار" و "زابل"، بتعداد ۲۰۵ قطعه نظامی "اردوی ملی افغانستان" (ANA) مستقر بوده، گفته شده است که از جمله ۱۷ کندک، ۱۲ کندک فقط با محدودیت ها، توظیف شده می توانند. در جمله، از تلفات سنگین قطعات هم سخن گفته شده است. احصائیه نشان می دهد که: "اردوی ملی در سال ۲۰۱۵م، در هر روز ۲۲ عسکر را در جنگ از دست داده است. بیش از ۸۰۰۰ عسکر در سال... درین تلفات در مقایسه با سال قبل، ۴۲ " فیصد" افزایش بعمل آمده است. جمعا" با تعداد فراریان مأیوس از خدمت عسکری، و یا به نسبت فرار بسوی طالبان، اردوی افغانستان،

"در هر سال یک بر سوم عساکر آنرا، از دست می دهد. درست یکسال بعد از خروج قوای بین المللی، در تحت قیمومیت "آیساف"، طالبان بار دیگر قسمت های وسیعی را در افغانستان تحت کنترل خود آنها، در آورده اند."

در ولایات جنوب "هیلمند" و "کندهار" قوای امنیتی دولتی از تمام ولسوالی ها، رانده شده اند. در ولایات شمال، مانند "کندهار" و "بدخشان" هم چنان، در قسمت های زیاد خاک، "ملیشیه های اسلامیستی"، نزدیک به وضعییت بدون ممانعت، در گردش می باشند. در ماه سپتمبر ۲۰۱۵م، "طالبان، نا گهان بر کندز حمله اشغالی انجام داده است". درین ولایت، اردوی جمهوری اتحادی آلمان، از سال ۲۰۰۶م تا ۲۰۱۳م مستقر بوده است. طوری که می دانیم، بعد از گذشت قریب "دو هفته"، واحد های قوای دولتی افغانستان، تحت حمایت قوای هوایی ایالات متحده امریکا، و در نتیجه "بمبارد" های قوای هوایی ایالات متحده، شهر کندز که از رقم ۳۰۰۰۰۰ باشنده در آن شهر نیز نام برده شده است، دوباره تحت کنترل در آورده اند. (منبع: "شپیگل آنلاین"، شنبه ۹ جنوری ۲۰۱۶م)

درین مذاکرات، از ایالات متحده در شرایط و احوالی بحیث "میانجی"، به هدف آغاز جدید مذاکرات مستقیم، بین طالبان و دولت افغانستان، یاد می گردد، که مجله "شپیگل"، چاپ آلمان، درست بتاریخ پنجم جنوری ۲۰۱۶م، از کشته شدن عسکر امریکایی در جریان عملیات نظامی در ولایت هیلمند افغانستان، گزارش می دهد. آیا این کشور با طالبان، طرف جنگ است و یا بی طرف که در صف میانجی اشتراک ورزیده است. بر اساس خبر منتشر شده فرستنده امریکایی - "ان بی سی" و اطلاعات "سی ان ان"، این عسکر، عضو واحد های "قوای خاص" آنکشور بوده است.

مجله "شپیگل" در رابطه با "جنگ در افغانستان"، بتاریخ ۵ جنوری ۲۰۱۶م می نویسد که "اشتباه غرب، طالبان را دوباره قوی می سازد". ترجمه متن مکمل آن، در اختیار نویسندگان محترم از طریق "پورتال افغان جرمن آنلاین" قرار داده شده است. در پایان همین تصویر، که از منابع "رویتر" گرفته شده است، در پایان تصویر چنین نشانی شده



است.

("جنگی های طالبان در افغانستان: آنها باید فقط انتظار می کشیدند.") (طاقت و توان این "انتظار" را از کجا داشته اند؟ درین مدت چه می کرده اند؟ از چه مدرک زندگی می نموده اند؟)

در جملات قبل از متن گزارش می خوانیم: "یک سال بعد از انجام مأموریت "آیساف" در افغانستان، چنین بنظر می رسد که طالبان هیچ وقت این قوت را نداشته اند. "اسلامیست ها" ازین اشتباهات غرب و ناکامی های حکومت در کابل، منفعت می برند." در بازی های سیاسی پاکستان "اسلامیست ها" جای خاصی را گرفته است.

حال سؤالی هم مطرح شده می تواند، که آیا پاکستان در اشتراک "گروپ های طالب" در مذاکرات، که مخالف رهبری "ملا منصور" می باشند، مخالفت نخواهد داشت؟

پایان